

راه خوشبختی

(طریق السعادة)

جان ششم

عقاید اسلامی (۱)

مؤلف: مصطفی (جعفر) فراجنی

سرنشانه :	فراحنی خوراسگانی، مصطفی، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور :	راه خوشبختی (طریق السعاده) / مؤلف مصطفی (جعفر) فراحنی.
مشخصات نشر :	تهران : نشر شبکه اندیشه، ۱۳۹۴ -
مشخصات ظاهری :	ج :
شابک :	دوره ۹-۱۰-۷۷۶-۶۰۰-۹۷۸ : ج ۱-۱۱-۷۷۶-۶۰۰-۹۷۸ : ۱- : ۶۰۰-۹۷۸-ج ۲.
1-۳-۷۷۶-۶۰۰-۹۷۸-ج ۳- : ۱-۷-۱۴-۷۷۶-۶۰۰-۹۷۸-ج ۴- : ۱۵-۱۴-۷۷۶-۶۰۰-۹۷۸-ج ۵- :	
2-۱۹-۷۷۶-۶۰۰-۹۷۸-ج ۶- :	
وضعیت فهرست نویسی :	فیبا
یادداشت ۱ :	ج ۶. (چاپ اول: ۱۳۹۵) (فیبا).
یادداشت ۲ :	کتابنامه.
مندرجات :	ج ۱. مجموعه بیست و پنج مجلس (تربیتی، اخلاقی، اعتقادی، ولایی و اجتماعی). - ج ۲. تربیت دینی. - ج ۳. تربیت دینی (۲). - ج ۴. اخلاق اسلامی (۱). - ج ۵. اخلاق اسلامی (۲). - ج ۶. عقاید اسلامی (۱)
موضوع ۱ :	فراحنی خوراسگانی، مصطفی، ۱۳۴۸ - -- وعظ
موضوع ۲ :	راه و رسم زندگی (اسلام)
رده بندی دکره :	۵ / ۳۷۲۳۳۴۴/ BP۱۰
ردیف دی. د. م. :	۲۹۷/۰۸
ردیف کتابخانه ملی و مجلس ایران :	۴۳۱۹۰۷

راہ خوشبختی (طریق السعادة) - جلد ششم عقاید اسلامی (۱)

نویسنده: مصطفی فراحینی

ویراستار: سید محمد بصام

صفحہ آرا: سید علی میر حسینی

قطع: وزیری

جلد: گالینگور

نوع چاپ: اُفست

تیسرا: ۱۰۰۰ جلد

ناشر: شبکه اندیشه

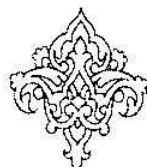
شماره: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۶۰-۱۹-۲

کتاب آمایی: گروه متنوک (مرکز تخصصی نگارش و ویرایش کتاب)



فهرست

۱۳	مقدمه
	۱. خراول توحید، گام نخست خودشناسی (۲۳)
۲۳	تعریف توحید
۲۵	جایگاه توحید در ادیان بزرگ الهی
۲۵	۱. آیین یهود
۲۷	۲. آیین مسیحیت
۲۸	۳. توحید در اسلام
۳۱	مراتب توحید
۳۱	۱. توحید ذاتی
۳۲	۲. توحید صفاتی
۳۳	۳. توحید افعالی
۳۴	۴. توحید عبادی
۳۶	اهمیت و آثار توحید
۳۷	مرز توحید و شرک
۳۹	نیاز جهان به خالق یکتا
۴۰	شگفتی‌های آفرینش در کلام امام صادق (ع)
۵۷	عزیر پیامبر و زندگی دوباره او
۵۹	ابراهیم (ع) و یقین به قیامت
۵۹	سیستم گوارش، شگفتی و اعجاز پروردگار در ساختار بدن انسان
۶۲	تداوم نسل انسان و شگفتی تولیدمثل
۶۴	راه‌های خداشناسی
۹۳	آثار توحید در اخلاق و رفتار انسان
۹۷	۱. شعور عالم هستی
۱۰۰	۲. مرجعیت اخلاقی خداوند

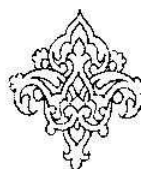


۳. حسن فاعلی در عمل اخلاقی..... ۱۰۱
۴. زمینه ساز ملکات اخلاقی..... ۱۰۳
- نقش توحید در زندگی فردی و اجتماعی..... ۱۰۵
۱. آزادی انسان..... ۱۰۶
۲. تکوین شخصیت پسندیده..... ۱۰۶
۳. مصدر آسایش درونی..... ۱۰۷
۴. مصدر نیروی قوی..... ۱۰۷
۵. ساختار جامعه و وحدت امت..... ۱۰۷

دفتر دوم: عدل، فلسفه عدالت الهی (۱۰۹)

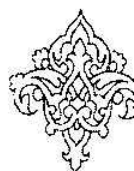
- مفهوم شناسی عدل..... ۱۰۹
- عدل در لغت..... ۱۱۰
- دین اسلام و عدل الهی..... ۱۱۳
- شاخه های کمال عدل الهی..... ۱۱۵
- آثار خلاق و تربیتی اعتقاد به عدل الهی..... ۱۱۷
۱. نزدیکی رسیدن به تقوا..... ۱۱۷
۲. شکر..... ۱۱۸
۳. صبر..... ۱۱۸
۴. توکل به خداوند و وپیش آوردن او..... ۱۱۹
۵. تلاش و مواظبت بر عمل، طاعت و بندگی..... ۱۱۹
۶. عدم یأس از رحمت الهی و عدم یمنی از مکر او..... ۱۲۰
۷. حسد نورزیدن..... ۱۲۲
۸. پرهیز از گناه و تعجیل در توبه..... ۱۲۲
۹. حُسن ظن به خداوند و اعتماد به او..... ۱۲۳
۱۰. خوف ورجا..... ۱۲۴
۱۱. پرهیز از بخل..... ۱۲۶
۱۲. شکوفایی استعدادها..... ۱۲۶
- عدل الهی و تفاوت آن با تساوی..... ۱۲۷
- موضوع عدل در بین متکلمین..... ۱۲۷
- عدل الهی در تفسیر اشاعره..... ۱۳۸
- عدل در عقاید معتزله..... ۱۳۹
- موضع مکتب شیعه در خصوص عدل..... ۱۴۰
- بررسی شبهات مطرح شده در عدل الهی..... ۱۵۸
- نکته نخست: عدالت یا تفضیل؟..... ۱۸۶
- نکته دوم: عدل یا جود؟..... ۱۸۶
- حرکت و قیام امام حسین (علیه السلام)، جبر یا اختیار؟..... ۱۸۷
- سنت های الهی و ضرورت وجود آن..... ۱۹۸
- معنای لغوی سنت..... ۱۹۸

۱۹۸	- معنای اصطلاحی سنت
۱۹۸	۱. سنت به معنای قوانین کلی و تغییرناپذیر
۱۹۹	۲. سنت به معنای آداب و رسوم گذشتگان
۲۰۲	۳. سنت در اصطلاح علم اصول و حقوق اسلامی
۲۰۳	- اصول وجود سنت‌های الهی در قرآن
۲۰۵	- ویژگی‌های سنت الهی
۲۰۷	- تفاوت سنت‌های الهی و سنت‌های بشری
۲۱۰	- انواع سنت‌های الهی
۲۱۱	- سنت‌های مطلق
۲۱۵	- سنت‌های مقید
۲۱۵	الف) سنت‌های مربوط به مؤمنین
۲۱۶	ب) سنت‌های مربوط به گمراهان و کفار
۲۲۰	ارکان اساسی امتحان و آزمایش
۲۲۳	امتحانات الهی
۲۲۵	- پیامبران الهی در رتبه آزمایش خداوند
۲۳۲	فلسفه آزمایش‌های الهی
۲۴۲	- فرق امتحان خدا با آزمون بنای شری
۲۴۳	- رهاورد امتحان خدا
۲۴۴	- نظر خدا بر اهل بلا
۲۴۵	- سنت املا و استدراج
۲۵۵	- عوامل افزایش رزق
۲۶۴	- عوامل کاهش روزی
۲۶۹	- حکایت مورچه و حضرت سلیمان علیه السلام
	دقت‌ر سوم: نبوت، مفهوم و ماهیت آن (۲۱)
۲۷۱	تعریف نبوت
۲۷۵	فلسفه و ضرورت نبوت
۲۷۸	حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا انبیا فقط در خاورمیانه بوده‌اند؟
۲۷۹	- رأفت و مهربانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات زندگی‌شان
۲۸۰	- نیاز بشر به پیامبران
۲۸۵	اثبات نبوت در کلام امام صادق علیه السلام
۲۸۶	علامه طباطبایی و مبحث ضرورت وحی
۲۸۸	ویژگی‌های پیامبران
۲۸۸	الف) ربانیت
۲۸۹	ب) للهِیت
۲۹۰	ج) اخلاص
۲۹۲	د) موعظه حسنه
۲۹۲	ه) صبر و استقامت در برابر مشکلات



۲۹۴	و) صراحت و قاطعیت
۲۹۵	ز) سازش ناپذیری در اصول
۲۹۸	ح) اعجاز پیامبران
۲۹۹	- نمونه‌هایی از معجزات پیامبران در قرآن
۲۹۹	۱. زنده کردن پرنده‌گان تکه‌تکه شده
۲۹۹	۲. جوشیدن دوازده چشمه
۳۰۰	۳. شکافته شدن دریا و عبور بنی‌اسرائیل
۳۰۰	۴. زنده کردن مردگان و شفای بیماران
۳۰۱	۵. شق القمر
۳۰۱	۶. قرآن کریم
۳۰۲	۷. قدرت مدیریت و تدبیر
۳۰۳	ی) عصمت انبیا
۳۰۳	- عصمت از گناه
۳۰۳	دلیل عقلی
۳۰۴	دلیل نقلی
۳۰۴	- عصمت در روایات و اشع و وحی
۳۰۴	دلیل عقلی
۳۰۴	دلیل نقلی
۳۰۵	- عصمت از سهو و خطا
۳۰۵	دلایل عقلی
۳۰۶	دلیل نقلی
۳۰۶	- بررسی و نقد دیدگاه مخالفین عصمت از انبیا
۳۰۸	اهداف بعثت پیامبران
۳۲۰	مراتب انبیا از دیدگاه شیعیان
۳۲۵	فلسفه تعدد پیامبران
۳۳۱	فلسفه ارسال رسل در خطبه فدکیه
۳۳۹	خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۳۴۱	- ادله نقلی ختم نبوت
۳۴۱	الف) آیات پیرامون خاتمیت
۳۴۳	ب) روایات پیرامون خاتمیت
۳۴۷	- ادله عقلی خاتمیت
۳۴۸	۱. تحریف
۳۴۹	۲. کامل نبودن ادیان پیشین و نقص آن
۳۵۰	۳. نیاز به تفسیر و تبلیغ
۳۵۱	۴. همه انبیا، مبلغ یک دین
۳۵۶	شاخصه‌های برتری رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر سایر پیامبران
۳۵۶	۱. هیمنه قرآن بر کتب انبیای پیشین

۲۵۷	۲. خاتمیت رسول اکرم ﷺ
۳۵۸	۳. کلام و سکوت رسول اکرم ﷺ
۳۵۹	۴. پیامبر گرامی اسلام، قرآن مثل
۳۵۹	۵. تجلیل خداوند در خطاب به آن حضرت
۳۶۰	۶. عظمت در اخلاق
۳۶۱	۷. رسالت پیامبر ﷺ برای عموم مردم تا روز قیامت
۳۶۲	۸. رأفت و رحمت رسول اکرم ﷺ
۳۶۳	بشارت به پیامبر اسلام ﷺ در ادیان گذشته
۳۶۴	- پیامبر اکرم ﷺ در صفح حضرت ابراهیم علیهِ السلام
۳۶۵	- پیامبر اکرم ﷺ از منظر دین یهود
۳۶۶	- رسول خدا ﷺ در صفح ادریس علیهِ السلام
۳۶۷	- رسول اکرم ﷺ در انجیل
۳۶۹	خلاصه‌ای از حدیثی نامه پیامبر اکرم ﷺ
۳۶۹	از تولد تا بعثت
۳۷۳	نزول خیر و برکت بر نلیمه ابرمان پذیرش دایگی حضرت محمد ﷺ
۳۷۳	سایه افکندن ابریا دورشته سر پیامبر ﷺ
۳۷۴	سجده کردن سنگ و درخت، بر پیامبر ﷺ
۳۷۴	بابرکت شدن غذا هنگام هم‌غذا شدن حضرت محمد ﷺ با دیگران
۳۷۵	از بعثت تا هجرت
۳۷۶	از هجرت تا رحلت پیامبر اکرم ﷺ
۳۷۹	معراج پیامبر ﷺ و ویژگی‌های آن
۳۸۸	- واکنش قریش در مقابل معراج حضرت رسول اکرم ﷺ
۳۹۱	- موعود علیهِ السلام در معراج
۳۹۲	- معراج، پیام‌ها و درس‌هایی برگرفته از قرآن کریم
۳۹۳	- معراج در روایات
۳۹۴	- معراج و قوانین طبیعی و علمی روز
۳۹۸	نوشتاری از امام موسی صدر درباره پیامبر اکرم ﷺ
۴۰۰	سیره عملی نبی اکرم ﷺ
۴۰۱	- مفهوم شناسی
۴۰۲	الف) واژه سیره
۴۰۲	ب) واژه اخلاق
۴۰۴	- اخلاق و سیره فردی رسول اکرم ﷺ
۴۰۴	۱. پاکی و آراستگی
۴۰۴	۲. مسواک
۴۰۵	۳. عطرآگینی
۴۰۶	۴. رعایت بهداشت
۴۰۶	۵. سخن گفتن پیامبر اکرم ﷺ



۴۰۷	۶. آداب غذا خوردن
۴۰۸	۷. لباس پوشیدن پیامبر اکرم ﷺ
۴۰۹	۸. عبادت
۴۱۰	۹. رهبری و مدیریت
۴۱۱	- اخلاق و سیره اجتماعی رسول اکرم ﷺ
۴۱۲	۱. رفق و مدارا
۴۱۵	۲. نرم خوئی
۴۱۷	۳. محبت ورزی
۴۱۸	۴. سلام دادن و مصافحه کردن
۴۱۹	۵. شرکت در بازی کودکان
۴۲۱	۶. مزاح و خنده رویی
۴۲۲	۷. عفو و گذشت
۴۲۴	۸. تسامع و قناعت
۴۲۵	۹. مسامحه و یاری
۴۲۷	- سیره و اخلاق رسول خدا ﷺ
۴۲۸	۱. خوش اخلاقی در خانه
۴۲۹	۲. مشارکت و همکاری در خانواده
۴۳۰	۳. توجه به اقتصاد خانواده
۴۳۱	۴. همسر داری
۴۳۳	۵. نرمش و مدارا با اهل خانه
۴۳۴	۶. هم غذایی با خانواده
۴۳۵	۷. مهربانی با کودکان
۴۳۶	۸. تکریم نسبت به خانواده
۴۳۶	- اخلاق سیاسی در سیره رسول اکرم ﷺ
۴۳۶	الف) سیاست داخلی
۴۴۱	ب) سیاست خارجی
۴۵۳	- سیره اقتصادی رسول خدا ﷺ
۴۶۳	حضرت محمد ﷺ از منظر خرد و رزان
کتابنامه (۴۶۷)	
۴۶۷	الف) کتاب ها
۴۷۰	ب) مقاله ها
۴۷۱	ج) سایت ها

مقدمه

فلسفه خلقت انسان

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

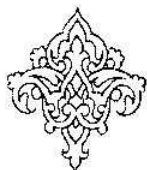
«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

و جن و انس را نیافریدم، جز برای آنکه مرا بپرستند^۱

«عبد» از نظر لغت عرب به انسانی می‌گویند که سلباً یا عیناً به مولا و صاحب خود دارد؛ اراده‌اش تابع اراده او، و خواستش تابع خواست اوست. در برابر مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد؛ به بیان دیگر «عبودیت» آن‌گونه که در متون لغت آمده، اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است و به همین دلیل، تنها کسی می‌تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست؛ بنابراین عبودیت، نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا و نهایت تسلیم در برابر ذات پاک خداوند است. عبودیت کامل، آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نبیندیشد، جز در راه او گام برندارد و هرچه غیر اوست، فراموش کند.^۲

۱. سوره ذاریات: آیه ۵۶.

۲. تفسیر نمونه: ۳۸۷/۲۲.



خداوند متعال، فلسفه خلقت انسان را عبادت معرفی کرده و فلسفه عبادت را کمال بشریت و می‌فرماید: من جن وانس را خلق نکردم، مگر برای اینکه مرا عبادت کنند؛ البته این عبادت، نیاز فعل است و نه نیاز فاعل و خداوند به عبادت انسان نیاز ندارد، بلکه این نیاز از طرف انسان است؛ اگر فقری را در خیابان ببینید و به او کمک کنید، آیا شما به او نیاز داشتید که به او یاری و کمک رساندید؟

رابطه انسان و خداوند نیز این‌گونه می‌باشد. عبادت، نیاز خالق نیست و نیاز مخلوق است؛ بدین معنا که اگر انسان، عبادت پروردگار خویش را نکند، ضرر خواهد کرد. هنگامی که در مدرسه درس می‌خوانیم، شاگردی موفق‌تر از دیگران خواهد بود که اطاعت بیشتری داشته باشد. شاگردانی که پی‌های نفس و دل خویش بوده‌اند، همواره از دیدگاه معلم افتاده و در پایان نیز متضرر خواهند شد. دنیا هم برای انسان مانند مدرسه‌ای است که پیامبران، معلمان آن و کتاب‌های آسمانی، راهنمای بشریت هستند. قرآن، کتاب راه‌های مسلمانان است که می‌بایست به دستورات آن عمل و از منهیاتش احتراز کرد؛ یعنی آنچه که خداوند متعال برای بشر نوشته، به نحو احسن انجام دهد و اطاعت کند.

به راستی آن زمان که سلول‌های جفت تشکیل داده و تکثیر یافتی صورت می‌گیرد، چه کسی این دستور را صادر کرده است؟ انسان دانسته که گجاست که مدعی اختیار بدن خویش می‌شود. از همین نقطه است که خداشناسی آغاز شده و انسان درمی‌یابد خدایی فوق همه قدرت‌های بشری وجود دارد. انسان با همه باورست علمی خود، هنوز نتوانسته نمونه‌ای از یک پشه را خلق کند. هر روز ربات‌هایی شبیه انسان می‌سازد، اما عمل این ربات‌ها تنها در حدی است که با دست‌های آهنی خودش چیزی را بگیرد و یا از پله‌ای بالا و پایین برود؛ درحالی‌که خداوند رباتی چون انسان را خلق کرده، با یک حافظه قوی و خارق‌العاده، با آن همه ظرافت و ریزه‌کاری در اندام‌ها و بافت‌های او و میلیون‌ها سلول نورون عصبی و این قدرت خداوند است.

پروردگاری هم‌تا بشر را خلق کرد، ولی او را به حال خویش رها نکرده است؛ اگرچه

یهودیان معتقدند که خدا انسان را خلق کرد و به او گفت: از اینجا به بعد با خودت؛ به طور مسلم این گونه نیست و انسان لحظه‌ای به حال خود رها نمی‌شود و خداوند متعال لحظه به لحظه در جریان امور خواهد بود؛ چنان که پروردگار یکتا در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»
و ما از رگ گردن به شما نزدیک تر هستیم^۱

رگ گردن انسان یعنی حیات او؛ چنانچه تنها سه دقیقه خون به مغز انسان نرسد، انسان به کما رفتن و در اصطلاح پزشکی، مرگ مغزی می‌شود و در نهایت می‌میرد. تفاوت سلول عصبی با سلول های بافتی این است که در صورت از بین رفتن، دیگر تکثیری انجام نشده و او خواهد مرد. خداوند می‌گوید: من از این رگ خون رسان مغز به انسان نزدیک تر هستم؛ بدین ترتیب انسان بدون وجود خداوند هیچ است. هیچ کس از خدا جدا نیست و همه انسان ها متعلق به خدا هستند:

«عَبْدِي أَطِيعْنِي أَجْعَلَكَ مِنِّي»
بنده من، اطاعت کن مرا تا تو را من خودم کنم^۲

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

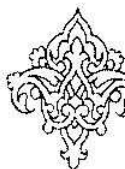
به یکی از عرفا گفته شد که شخصی بر روی آب می‌پرد، گفت: قسم نیز روی آب می‌پرد، دوباره به او گفتند: فردی شرق و غرب عالم را در کوتاه ترین زمان طی می‌کند، گفت: شیطان هم در یک لحظه این کار را می‌کند؛ سپس از او پرسیدند: هنر انسان در چیست؟ و عارف در پاسخ گفت: هنر این است که تا توانی، دل به دست بیاور.

عبادت به سجاده و دلق نیست عبادت به جز خدمت خلق نیست

البته این بدان معنا نیست که سجاده و دلق، عبادت محسوب نمی‌شود، بلکه

۱. سوره ق: آیه ۱۶.

۲. الجواهر السنیه (کلیات حدیث قدسی): ۷۰۹.



یکی از مظاهر عبادت، همین عبادت‌های خصوصی انسان با پروردگار خویش است؛ اما عبادت‌های جمعی مانند خدمت به خلق و خانواده نیز در شمار عبادت می‌باشد، حتی انسانی که کار می‌کند تا نیازمند دیگران نباشد، در حال عبادت است.

روزی محمد بن منکدر صوفی، امام محمد باقر علیه السلام را در حال کشاورزی و بیل زدن مشاهده کرد؛ به طوری که از شدت گرمی هوا، عرق از پیشانی مبارک آن حضرت جاری بود. سپس به ایشان گفت: آقا، شما را چه به این کار سخت؟ اگر هم اینک زمان مرگ شما برسد، خداوند را در چه حالتی ملاقات خواهی کرد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: در بهترین حالت، پروردگارم را ملاقات خواهم کرد. محمد صوفی گفت: ولی اکنون که مشغول بکار هستید و سخت کار می‌کنید. حضرت امام باقر علیه السلام نیز به او فرمودند: دنیایی که زمینه ساز خردن باشد، خود آخرت است.

اگر انسان برای رستگاری به هیچ، تهیهٔ جهیزهٔ فرزندش و یا کمک به اطرافیان خویش کار و تلاش کند، این به منزلهٔ دباگری و حب دنیا نیست، بلکه به معنای عبادت است؛ همان‌گونه که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

«عبادت هفتاد جز دارد، و بالاترین جزء آن تحصیل رزق حلال است».

و نیز امام محمد باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:

«الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

کسی که برای اداره زندگی خانواده‌اش تلاش می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند؛

یکی از مصادیق عبادت، کار و تلاش برای کسب رزق حلال و تأمین زندگی خانواده می‌باشد. از دیگر مصادیق عبادت، دانش آموختن و کسب علم و تحصیل است؛ البته این تحصیل علم به معنای سواد دانشگاهی نیست، بلکه علم واقعی که ائمه علیهم السلام نسبت به آن سفارش بسیاری داشته‌اند، سه چیز است:

اصول دین و علوم عقاید؛

علوم اخلاقی؛

احکام دین.

در احادیث آمده است که:

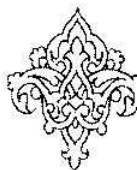
«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ»

یادگرفتن علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است^۱

انسان مسلم آن می بایست در حد نیاز خویش به این علوم تسلط داشته باشد؛ علم احکام، علم فرائد، استورات دین در موضوعات گوناگون رایج در زندگی روزمره اوست؛ مسائل مربوط به نماز، روزه، حج، جهاد، خمس، زکات، مسائل مربوط به خرید و فروش و حقوق مرتبط به آن تا بدین گریه دچار با و کم فروشی و... نشود. در مطالعه این علم باید به مرجع تقلید خود توجه داشته باشد و علم احکام خود را از او بیاموزد. اکنون شاید این سؤال مطرح شود که چرا باید در علم احکام به راجع مراجعه کرد؟

جواب به این سؤال را با یک مثال بیان آغاز می کنیم؛ اگر انسان به بیماری مبتلا شود، برای درمان به پزشکی مراجعه می کند که درین باره آگاهی داشته و توانایی درمان او را دارد؛ بنابراین در علم احکام نیز می بایست به مرجع تقلید مراجعه کرد، چراکه وی دوره فقه و اصول و حدیث شناسی و... را گذرانده و در این زمینه تخصص یافته است تا روایت مستند را از روایت غیر مستند تشخیص دهد.

علم دیگری که انسان نیازمند فراگیری آن می باشد، علم اخلاق است. و تالیفه علم اخلاق، بالا بردن سطح روابط انسان ها در حد مطلوب دینی بوده و همان علمی است که امروزه جوامع غربی و اروپایی، به رغم پیشرفت های علمی فراوان خود، از آن غفلت کرده و اخلاقیات در جوامع آن ها حاکم نیست؛ بدین گونه جامعه ای با روابط اجتماعی و اخلاقی از هم گسیخته هستند و روابط بین پدر و فرزند، روابط بین زن و شوهر، روابط بین



مادر و فرزند، روابط بین افراد در جامعه، روابط بین شاگرد و معلم، همه دچار نقصان و آسیب جدی شده است.

علم اخلاق به بُعد چهارم روح، یعنی بُعد مذهبی برمی گردد و سلامت روحی و اخلاقی جامعه را تضمین می کند؛ اگر علم اخلاق در جامعه ای پرورش نیابد، آنگاه تعهد و مسئولیت در جامعه رنگ باخته و رفته رفته از بین خواهد رفت؛ در نتیجه جامعه ای پر از کودکان سرراهی پدید خواهد آمد و روزبه روز نیز بر آمار طلاق و مشاجرات و دعوها افزودن شده و بیماری های روحی و روانی فزونی می یابد.

هم سومی که یک مسلمان می بایست آن را بیاموزد، علوم اعتقادی اوست که آموختن آن از دو علم پیشین بسیار مهم تر و واجب تر می باشد. عقاید، علمی است که به بررسی ریشه های دین و اصول دین می پردازد. اصول دین در مذهب تشیع پنج اصل است: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد روز قیامت.

در علم احکام، انسان می است از یک مرجع تقلید، پیروی کند و تابع نظرات او باشد ولی در علوم اعتقادی را از این دین تقلید جایز نیست، بلکه تحقیق در این خصوص لازم است. علم عقاید به میزان انسان و فکر و اندیشه او نیاز داشته و بسیاری از آیات قرآن، انسان را به تفکر و تدبیر در امور دینی می نماید؛ «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؛ آیا تفکر نمی کنید؟»^۱، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ؛ آیا نمی اندیشند؟»^۲، «أَلَمْ نُجِبْ رُونَ؛ آیا نمی بینید؟»^۳ در علوم مربوط به اصول دین، خداوند متعال، انسان را به تفکر واداشته و اکثر انبیا نیز چنین هدف و برنامه ای را دنبال می کردند. آن ها شب هنگام که تاریک همه جا را فرا می گرفت، با نگاه کردن به آسمان، عظمت خداوند را در قالب خلقت آن همه مخلوق، ستارگان، سیارات و کهکشان ها درک می کردند. همه پیامبران الهی بدین شیوه رفتار می نمودند تا خداوند و یگانگی او را دریابند. تفکر در امر خدا یک عبادت است و تنها نباید به خواندن

۱. سوره انعام: آیه ۵۰.

۲. سوره نساء: آیه ۸۲.

۳. سوره قصص: آیه ۷۲.

نماز بسنده کرد؛ البته انسان نمی‌بایست در چیستی خداوند تفکر کند، چراکه در اندازه فکر و اندیشه ما نیست و مافوق تصور ماست؛ اما در عالم خدا یعنی هرچه که در این عالم هست، می‌توان اندیشید، همان‌گونه که انبیا به آن عمل می‌نمودند. عالم، مظهر و نشانه‌ای از سوی خدا برای بندگان خویش است تا در آن بیندیشند و تفکر و تدبر کنند.

ابرو باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا توانی به کف‌آری و به غفلت نخوری

انسان باید به این یقین برسد که دنیا محل گذر است و مسافرخانه‌ای بیش نیست و عبادت و بندگی انسان برای رسیدن به کمال و سعادت، تنها در محضر اولیای شایسته خداوند و پیروی از آن‌ها روی خواهد داد.

روزی ابراهیم ادهم به تخت سلطنتی خود نشسته بود. در این هنگام درویشی با کشکول خویش، بدون آنکه آتش خود را درآورد، وارد تالار قصر شد. سربازها قصد تأدیب او را داشتند که ابراهیم ادهم مانع آن‌ها شد، پس به آن درویش گفت: مگر تو نمی‌دانی اینجا کجاست که این‌گونه داخل شده‌ای؟

درویش: می‌دانم، اینجا مسافرخانه است.
ابراهیم ادهم: اینجا چه شباهتی به مسافرخانه دارد؟ فرش‌های آن، تخت سلطنتی‌اش و یا سربازهایش شبیه مسافرخانه هستند؟

درویش: پیش از تو، چه کسی بر روی این تخت نشسته بود؟

ابراهیم ادهم: پیش از من پدرم، و قبل از او پدر بزرگم، جدم و ...

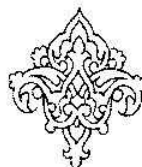
درویش: پس از شما چه کسی بر این تخت خواهد نشست؟

ابراهیم ادهم: پسر من و بعد از او نوه‌ام و ...

درویش: پس همان است که من گفتم؛ در مسافرخانه نیز شب گذشته یک نفر خوابید و شب پیشین فرد دیگر، امشب هم تومی خوابی و فردا شب نیز فرزندت و این دنیا مانند مسافرخانه‌ای است که همه ما در آن اقامتی موقتی داریم و به زودی از آن خواهیم رفت.

عبادت انسان در برابر خالقش باید چند خصوصیت داشته باشد تا به هدف نهایی،

یعنی تکامل بشرینجامد:



نخست اینکه آگاهانه و با علم باشد؛ دوم اینکه عبادت انسان باید عاشقانه باشد، خداوند به عبادت از روی اجبار و بی حوصله انسان نیاز ندارد و آن را نمی خواهد؛ سوم اینکه عبادت خالصانه و بدون ریا و تزویر باشد.

زاهدی در یک شب بارانی برای خواندن نماز به مسجد رفت. مشغول خواندن نماز بود که صدایی از پشت سرش توجه او را جلب کرد: در این هنگام با خود گفت: الحمد لله که یک نفر شاهد عبادت من است و بدین ترتیب تا صبح مشغول نماز و عبادت شد. صبح هنگام برخاست که ببیند چه کسی فردا از نماز خواندن و عبادت او نزد مردم تعریف و تمجید می کند. ناگهان با سگی مواجه شد که از شدت باران به مسجد پناه آورده و او بزتابیح برای این سگ در حال خواندن نماز بوده است. بی تردید به چنین فردی در روز قیامت خواهند گفت که مزد عبادت خویش را از همان سگ دریافت کند. چهارم اینکه عبادت انسان باید مخفیانه و متواضعانه باشد؛ یعنی اسیر غرور و کبر نشود که عبادات او باطل نتواند شد. عبادت های امام سجاد علیه السلام و امام حسین علیه السلام در دل شب بسیار مشهور است و خداوند این گونه عبادت را دوست می دارد. حسن بصری می گوید:

شبی در مسجد الحرام صدای عاشقانه را شنیدم که خدا را می خواند. پس از آنکه عبادت های او به اتمام رسید، صدایی از داخل مسجد الحرام توجهم را جلب کرد؛ گویا ذات اقدس باری تعالی پاسخ او را داد:

«لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَنْتَ فِي كُنْفِي وَكَلَّمَا قُلْتَ قَدْ سَمِعْتُ الْحَسَنِي، صَوْتُكَ تَشْتَاقُهُ مَلَائِكَتِي؛

به صدای تو ملائکه من شائق و علاقه مند هستند، حسینم بخوان که خواندنت محبوب ملائکه است»^۱

شاید برای همین نجوای عاشقانه اش با خدا بود که در قتلگاه چنین زمزمه می کرد:

«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ

سَوَاكٌ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ؛

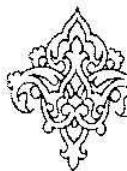
ای پروردگار که جز تو خدائی نیست، در مقابل قضا و قَدَرَتِ شکیباییم. ای
فریادرس دادخواهان که جز تو مرا پروردگاری و معبودی نیست، بر حکم و
تقدیرت صابر و شکیباییم»^۱

انسان می‌بایست در میدان اعتقاد و عمل، بندگی خویش را ثابت کند و همین دو
نکته نیز برای خداوند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در میدان اعتقاد باید در
برابر پروردگار تسلیم بود و این روح تسلیم مورد توجه خداوند خواهد بود. بسیاری از ما
مسلمان‌ها تنها اسمی از مسلمانی را با خود یدک می‌کشیم، ولی هیچ‌گاه حرف حق
را نمی‌پذیریم و هر چه با امیال و سلاقی ما هماهنگی و تطابق نداشته باشد، نخواهیم
پذیرفت؛ در حالی اسلام به معنای پذیرفتن حرف حق و تسلیم شدن در برابر آن است.
آنان هنگامی که شهادت می‌آورند، در ظاهر، اسلام را پذیرفته و زبانی مسلمان
هستند؛ اما مسلمان باطنی کسی است که هنگام مطرح شدن حق و حرف حق، تسلیم
آن نشود و مصالح خود را بر آن ترجیح ندهد. مسلمان واقعی کسی است که نسبت به
برادر دینی خودش ظلمی روا نمی‌دارد و در مقابل سب خودش، سعی در فریب دیگران
ندارد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر فردی مسلمان نباشد و عین اسلام هم به او ابلاغ
نشده، ولی روح او روح تسلیم و پذیرش حق باشد، تکلیف او چیست؟
یکی از فلاسفه غرب می‌گوید:

من مسیحی هستم، اما اگر در ایران مذهبی بهتر از مسیحیت باشد، به آن
مذهب ایمان خواهم آورد. بی‌شک این رفتار و گفتار او به مفهوم داشتن روح
تسلیم است.

حال در نظر بگیرید شخص مسلمانی را که نامی از اسلام و مسلمانی بر خود نهاده
و در همین حال برادر ایمانی خود را می‌کشد و قبور ائمه علیهم‌السلام را تخریب می‌کند و هزاران



جنایت دیگر با نام مسلمان انجام می دهد؛ به طور مسلم جایگاه چنین شخصی در اسفل السافلین خواهد بود و عزت و شرف آن فیلسوف مسیحی غربی که تسلیم حق است، بسیار فراتر و بالاتر از این مسلمان متعصب می باشد.

دومین میدانی که انسان می بایست بندگی خود را اثبات کند، میدان عمل و صورت ظاهری کار است.

در زمان هارون الرشید مسجدی به دستور او بنا شد. سپس عده ای از خواص و بزرگان را به حضور طلبید تا نامی برای مسجد انتخاب کنند. یکی از این خواص خاله زاده دانشمند هارون الرشید به نام بهلول بود که برای حفظ دینش، خود را دیوانه جلوه می داد. هارون الرشید به بهلول گفت: نام این مسجد را چه خواهی گذارد.

بهلول: فردا شرمم گفت.

بدین ترتیب شبانه سه سنگ ساخت و بر روی آن نوشت: مسجد بهلول و سنگ را بر بالای مسجد نصب کرد. نزدیک مهر سربازان حکومتی از ماجرا مطلع شدند و به همین دلیل کتک مفصلی به بهلول زدند و او را نزد هارون بردند.

بهلول از هارون الرشید پرسید: از حوسه رالمی آرام. این مسجد را برای چه کسی ساخته ای؟

هارون پاسخ داد: این مشخص است، مسجد را برای خدا ساختم.

بهلول گفت: تو دروغ می گویی؛ اگر مسجد را برای خدا ساخته بودی، فرقی نداشت که مسجد به نام بهلول باشد و یا هارون الرشید؛ پس نیت تو خالص و برای خدا نیست. اگر انسان در کار خیری که انجام می دهد، نیت مثبتی نداشته باشد و از روی ریا و تزویر کاری را انجام دهد؛ حتی اگر مسلمان باشد، و هر چه قدر هم که آن کار زیبا و مردم پسند باشد، ولی چنانچه برای خدا نباشد، قبول نیست.

خداوند در ابتدا به نیت های درونی بندگانش می نگرد و سپس روح تسلیم در برابر حقیقت؛ چنانچه این دو برقرار و درست باشد، پس جای هیچ گونه نگرانی نیست.